

چگونگی نمود رابطه قدرت در قالب شیوه بیان در برخی از نامه‌های مولانا

چکیده

این مقاله درصدد آن است تا با روشی توصیفی- تحلیلی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی نمود زبانی قدرت در نامه‌های مولانا از طریق متغیر شیوه بیان که بر دو نوع بیان مستقیم و بیان غیرمستقیم است، بپردازد. برای بررسی این متغیر زبانی در چهل نامه، نخست نامه‌ها به دو رده اصلی غیرخویشاوندان و خویشاوندان رده‌بندی شد. سپس هریک از این رده‌ها به دو رده فرعی تقسیم گردید: رده غیرخویشاوندان به رده‌های سیاسیون و مریدان و رده خویشاوندان به رده‌های فرزندان و عروس. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که در نامه‌های بررسی شده، شیوه بیان غالب، غیر مستقیم است که مولانا از این شیوه بیان برای حفظ وجهه رده سیاسیون و رعایت ادب در برابر آنها بهره جسته است که این نشان‌دهنده در موضع قدرت بودن این رده نسبت به وی می‌باشد. شیوه بیانی دیگر که به میزان محدودی در نامه‌ها به کار رفته، بیان مستقیم است که نشان‌دهنده تهدید وجهه رده سیاسیون و نیز فرادست بودن مولانا و در جایگاه قدرت بودن وی نسبت به رده‌های مریدان، فرزندان و عروس است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت، شیوه بیان، نامه‌های مولانا.

۱- مقدمه

امروزه تحلیل گفتمان انتقادی^۱ یکی از رویکردهای^۲ مطرح در مطالعه زبان است که با بررسی رابطه میان زبان و قدرت سر و کار دارد. این شاخه علمی بین‌رشته‌ای سعی دارد با کمک ابزارهای عینی زبانی، از الگوهای غیرشفاف نابرابری اجتماعی و مناسبات قدرت بین افراد و گروه‌ها ابهام‌زدایی کند.

مقاله حاضر بر اساس چارچوب خاصی از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی مانند چارچوب فرکلایف یا تامپسون به بررسی نامه‌های مولانا نمی‌پردازد؛ بلکه روی یکی از مفاهیم اصلی تحلیل گفتمان انتقادی، یعنی قدرت، تمرکز کرده است و قصد دارد با بررسی متغیر «شیوه بیان» در نامه‌های مولانا نمود زبانی قدرت را در این مجموعه بررسی کند. شایان ذکر است نمود زبانی قدرت در چندین متغیر می‌تواند نمایان گردد؛ مانند القاب، ضمایر و واژگان محترمانه «فرمودن»، «تشریف آوردن»، «لطف کردن». ما در این مقاله تنها متغیر زبانی شیوه بیان را بررسی خواهیم کرد.

برای بررسی متغیر شیوه بیان در نامه‌های مولانا ابتدا تمام آنها، که شمارشان به صد و پنجاه می‌رسید، مورد مطالعه دقیق قرار گرفت. سپس از آن تعداد، چهل نامه انتخاب شد. معیار ما در گزینش نامه‌ها مشخص بودن مخاطب و عدم محدودیت موضوع نامه‌ها بود. منظور از مشخص بودن مخاطب این است که یا نام او در نامه ذکر شده باشد و یا در صورت عدم ذکر نام او محققان صحنه گذارده باشند که مخاطب فلان نامه، فلان شخص است. دلیل در نظر گرفتن این معیار این بود که بتوانیم مخاطبان را رده‌بندی کنیم و نوع رابطه‌ای را که بین مولانا با یک‌یک مخاطبان وجود داشته، اعم از رابطه فرادستی - فرودستی یا فرودستی - فرادستی بدانیم. علت توجه به معیار دیگر این بود که تعداد نامه‌هایی که به چند فرد - به عنوان مثال معین‌الدین پروانه - نوشته شده بود نسبت به دیگر اشخاص زیاد بود و از طرفی اکثر آنها در موضوع رفع رجوع از شخص ثالثی بود. برای این که نتایج تحقیق قابلیت تعمیم داشته باشد و حاصل

1. critical discourse analysis
2. approach

سوگیری نباشد، نامه‌هایی را برگزیدیم که در موضوعات مختلف باشند. مخاطبان این چهل نامه هفده شخص بودند که آن‌ها را بر مبنای نداشتن یا داشتن نسبت خویشاوندی با مولانا در دو رده اصلی غیرخویشاوندان و خویشاوندان قرار دادیم. رابطه خویشاوندی معلوم است. افرادی که در این نسبت خویشاوندی نیستند، غیرخویشاوند محسوب شده‌اند. هر یک از این دو رده اصلی به دو رده فرعی تقسیم گردیدند: رده غیرخویشاوندان به رده‌های سیاسیون و مریدان، رده خویشاوندان به رده‌های فرزندان و عروس.

روش تحقیق این مقاله مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی است. چهل نامه را بر اساس متغیر زبانی شیوه بیان توصیف و در بخش تحلیل نیز نقش یا نقش‌هایی را که متغیر مذکور داشت، تعیین می‌کنیم. در این جا ما فقط بیان‌های مستقیم و غیرمستقیمی را توصیف و تحلیل می‌کنیم که خطاب به مخاطب باشد یا برای او به کار رفته شده باشد. از این رو توصیف و تحلیل ما، توصیف و تحلیلی مخاطب - محور است.

تا آن جا که ما می‌دانیم تاکنون به آثار مولانا به طور عام و مکتوبات او به طور خاص از دیدگاه زبان‌شناختی و به خصوص از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته نشده است. دو تحقیق در قالب مقاله وجود دارد که مکتوبات مولانا را از دیدگاهی جز دیدگاه‌های مذکور بررسی کرده‌اند. هر دوی این مقاله‌ها را حدادعادل در سال ۱۳۸۱ نگاشته است که عناوین آن‌ها عبارت است از: «ارزش ادبی مکتوبات مولانا» و «چهره مولانا در آلبوم شخصی او».

سؤالی که این مقاله برای پاسخ دادن به آن شکل گرفته این است که مولانا در نامه‌های خود بیش‌تر، کدام شیوه بیانی را اعم از بیان مستقیم و بیان غیرمستقیم به کار برده است؟ و دلایل کاربرد آن نوع شیوه بیانی چه بوده است؟

فرضیه‌ای که این مقاله به دنبال تأیید یا رد آن می‌باشد، بدین صورت است که مولانا در نامه‌های خود بیش‌تر، بیان غیرمستقیم را به کار برده است. دلایل کاربرد این شیوه بیانی حفظ وجهه مخاطب، رعایت ادب در برابر او و لحاظ احترام او بوده است.

جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین بلخی مشهور به مولانا از بزرگ‌ترین عارفان و شاعران سده هفتم هجری است که با آثاری بس گرانبها که در زمینه نظم (مثنوی معنوی و غزلیات شمس)

و نثر (مجالس سبعة و فیه ما فیه) از خود برجای گذاشته، ادب فارسی و اندیشهٔ ایرانی را بارور کرده است. دیگر میراث مولانا که مقالهٔ حاضر به بررسی آن می‌پردازد، «مکتوبات» است. نامه‌های مولانا بارها با نام *مکتوبات* طبع شده است. مرجع ما در این مقاله، چاپی است به تصحیح توفیق هاشم زاده سبحانی و ویرایش احمد سمیعی با عنوان «مکتوبات مولانا جلال الدین رومی» که در سال ۱۳۷۱ در ۴۰۳ صفحه از سوی مرکز نشر دانشگاهی در تهران منتشر شده است.

نامه‌هایی که مولانا به افراد زمانهٔ خویش نوشته بیش از تعداد حاضر بوده است، طوری که به گفتهٔ افلاکی (۱۳۶۲: ۳۵۵) - که مبالغه‌آمیز هم به نظر می‌رسد- او روزی ده تا دوازده نامه می‌نوشته است. بسیاری از نامه‌ها بر اثر حوادث روزگار و سهل‌انگاری در حفظ آن‌ها از میان رفته و آنچه که برجای مانده تنها ۱۵۰ نامه است. هیچ یک از نامه‌ها تاریخ تحریر ندارد، لذا این امکان وجود ندارد که بتوان به ترتیب تاریخی، آن‌ها را مرتب کرد.

به تعبیر جیمز^۱ (۱۹۸۰: ۱۱۷) متون در فرهنگ‌های مختلف «نهاده»^۲ می‌شوند؛ یعنی این‌که انواع متون در زندگی روزمره نقش‌های قراردادی خاصی را ایفا می‌کنند. نامه‌های مولانا که یکی از انواع متون می‌باشد، نیز چنین است. بدین صورت که مولانا بسیاری از آن‌ها را به خواهش مردم یا آشنایان و

نزدیکان خود به‌منظور گره‌گشایی و راه‌اندازی کار آن‌ها به افرادی که در رأس امور مملکت بودند و مقام سیاسی داشتند، نوشته است. از جملهٔ این افراد در رأس امور مملکت عزالدین کیکاووس دوم، معین‌الدین پروانه، فخرالدین علی، مجدالدین اتابک و تاج‌الدین معتز هستند. شماری دیگر از نامه‌ها در باب اظهار علاقه به مخاطب، سپاس از احسان‌های او، تهنیت پیروزی وی، اظهار مسرت از بازگشت او از سفر و به طور کلی دوستانه و در حکم اخوانیات است. تعدادی دیگر در پاسخ به پرسش‌هایی است که در مورد ارکان سلوک و شرایط آن از

1. James

2. institutionalized

مولانا شده است. چند نامه را نیز در باب نصیحت به مهربانی، دعوت به خُلق حَسَن و خودداری از انجام بعضی کارها خطاب به فرزندان و عروس خود نگاشته است.

از بین مفاهیم مطرح در تحلیل گفتمان انتقادی مانند ایدئولوژی^۱، قدرت، هژمونی^۲، طبقه^۳ و تبعیض نژادی، این مقاله به بررسی مفهوم قدرت در نامه‌های مولانا می‌پردازد. قدرت، مفهومی محوری است که در بیشتر آثار تحلیل گفتمان انتقادی حضور دارد. تحلیل روابط قدرت برای یک رویکرد انتقادی، اساسی است. یک مشخصه متمایز تحلیل گفتمان انتقادی با دیگر رویکردها به تحلیل گفتمان توجه به قدرت به مثابه عنصری اصلی در زندگی اجتماعی و تلاش برای بسط نظریه‌ای زبانی است که این مسأله را به عنوان اصلی مهم دربرگیرد (وداک^۴، ۲۰۰۱: ۱۱). از دید تحلیل گفتمان انتقادی، زبان به خودی خود قدرتمند نیست؛ بلکه قدرت را از طریق استفاده‌ای که مردم قدرتمند از آن می‌کنند، حاصل می‌نماید (همان: ۱۰). تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که چگونه زبان برای بیان قدرتی که در تعاملات اجتماعی وجود دارد، به کار می‌رود (آنتونیسین^۵، ۲۰۰۳: ۳۰۰). به عقیده یول^۶ (۲۰۰۰: ۵۹) هر تعامل زبانی ضرورتاً تعاملی اجتماعی است. قبل از این که یک تعامل زبانی - اعم از گفتاری یا نوشتاری شکل گیرد، عواملی که عوامل بیرونی^۷ خوانده می‌شوند در چگونگی آن تعامل زبانی تأثیر گذارند. یکی از این عوامل بیرونی مفهوم «قدرت» است که می‌تواند بر مبنای شرایط مختلفی تعیین شود. از جمله این شرایط موقعیت بالای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... افراد یا گروه‌ها

-
1. ideology
 2. hegemony
 3. class
 4. Wodak
 5. Anthoniseen
 6. Yule
 7. external factors
 8. Foucault

در اجتماع است. در تعامل زبانی بین افراد، اگر مخاطب نسبت به گوینده به لحاظ اجتماعی موقعیت بالایی داشته باشد، قدرت در دست مخاطب است. به عنوان مثال می‌توان به رابطه میان استاد و دانشجو یا رئیس و کارمند اشاره کرد. در این گونه روابط، استاد و رئیس به ترتیب نسبت به دانشجو و کارمند صاحب قدرت هستند.

مفهوم قدرت در مقاله حاضر مفهومی در چارچوب نظریه فوکویی^۱ است. فرکلاف (۱۹۹۵): (۱۷) در مورد مفهوم قدرت از دیدگاه فوکو چنین می‌گوید که قدرت در نظر او نیرویی است فراگیر که همه طبقات اجتماعی یک جامعه تحت سیطره آن هستند و هم‌زمان هم بر امیر مسلط است و هم بر مأمور و به جامعه نظم و ساخت می‌بخشد. روابط قدرت در این مفهوم روابطی متقارند، به نحوی که هیچ طبقه اجتماعی یا گروه خاصی آن را به طور مطلق در اختیار ندارد.

فوکو قدرت را صرفاً محدود به قدرت در سطح کلان و نهادهای رسمی نمی‌داند؛ بلکه قدرت در نظر او در دو سطح خرد و کلان می‌باشد. سطح خرد مانند گفتمان پزشک با بیمار و سطح کلان مانند نهادهای رسمی همچون آموزش و پرورش و سیاست (به نقل از آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۶). به طور کلی رابطه قدرت در تمام سطوح می‌تواند وجود داشته باشد: رابطه قدرت بین یک گروه با گروه دیگر، یک گروه با یک فرد، یک فرد با یک گروه و یک فرد با فردی دیگر. رابطه قدرت در سطح فرد با فرد می‌تواند بین معلم با شاگرد، ولی با فرزند، زن با شوهر، نویسنده نامه با مخاطب آن و... باشد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در روابط میان استاد و دانشجو این استاد است که نسبت به دانشجو در موضع قدرت قرار دارد. البته در برخی بافت‌ها بین استاد و دانشجو و به طور کلی روابطی از این دست، آن رابطه فرادستی - فرودستی که انتظار می‌رود وجود ندارد و آن‌ها در تعامل زبانی به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی هم‌ترازند. لازم به ذکر است که ما در این تحقیق به این استثنائات توجهی نداریم و در تحلیل نامه‌ها آنچه را که معمول و غالب است، لحاظ می‌کنیم.

۲- توصیف و تحلیل نامه‌ها

پیش از آن که چهل نامه مولانا را بر اساس متغیر زبانی شیوه بیان بررسی کنیم، لازم است بدانیم شیوه بیان در نامه‌ها چگونه است. شیوه بیان در نامه‌های مولانا بر دو نوع است: بیان مستقیم و بیان غیرمستقیم.

۲-۱: بیان مستقیم

عناصر زبانی که بیان مستقیم را در نامه‌ها شکل می‌دهند عبارتند از:

الف- فعل دوم شخص

فعل دوم شخص در دو حالت امری و غیرامری است. هر یک از این دو حالت در دو شمار مفرد و جمع می‌باشد.

* نمونه‌های فعل دوم شخص در حالت امری در شمار مفرد و جمع که در شمار جمع امر غیرمستقیم را نشان می‌دهد، به ترتیب عبارت است از:

- بر این باش که نیت کرده‌ای. (۲۱)^۱

- توقع است از مکارم اخلاق پادشاهانه شما که پادشاهی و بخشش فرمایید و آن گوشه را به شیخ حمیدالدین تفویض فرمایید تا محرض بوده باشید او را بر مزید اکتساب علم و عمل، تقرّباً و لاتبعداً، رغباً و لاتنفراً. (۶۸)

* نمونه‌های فعل دوم شخص در حالت غیرامری در شمار مفرد و جمع به ترتیب عبارت است از:

- هوی و هوس دنیای فانی بی وفا آن نیرزد که مردی و مروت و دل دوستان را مجروح

داری. (۲۴)

- در این روزها شنیده باشید که مخلصی دعوتی می‌ساخت. (۱۳۰)

۱. عددی که در این نمونه و نمونه‌های بعد مقابل هر نمونه می‌آید، شماره نامه‌ای را نشان می‌دهد که نمونه از آن گرفته شده است.

ب- ضمیر دوم شخص

ضمیر دوم شخص به دو صورت متصل و منفصل است. هر یک از این صورت‌ها در دو شمار مفرد و جمع می‌باشد.

- یار نوت اگر یگانه است، یار قدیمت هم از خانه است. (متصل مفرد) (۷)

- در نامه‌ها ضمیر دوم شخص متصل جمع وجود ندارد.

- نمونه‌ای از کاربرد ضمیر دوم شخص منفصل مفرد در نامه‌ها - بر مبنای معیاری که بعداً توضیح خواهیم داد- وجود ندارد.

- مظلوم شما ماید. (منفصل جمع) (۵۶)

- باقی، رأی عالی شما نانبشته بخواند. (۲۳)

پ- منادا

نمونه: ای زنده کش مرده زیارت کن من، بهل تا دل پدر فارغ باشد از رقعہ و اندیشهٔ رقعہ نوشتن. (۲۴)

۲-۲: بیان غیر مستقیم

عناصر زبانی که شکل دهندهٔ بیان غیر مستقیم در نامه‌ها هستند، عبارتند از:

الف- فعل سوم شخص

فعل سوم شخص در دو شمار مفرد و جمع می‌باشد.

* نمونه‌های فعل سوم شخص مفرد و جمع به ترتیب عبارت است از:

- و چنان دامنم که در حق داعی کرده است، خاص علی التجدید آن احسان‌ها. (۶۸)

- بعد از هزاران سلام و شکر و شکرانه مطالعه فرمایند. (۷۹)

ب- فعل مجهول

نمونه: توقع است که مهم امیر عالم به سعی مبارک شما گزارده آید. (۱۲۲)

نباید تصور کرد که چون در این جمله ضمیر «شما» وجود دارد، شیوه بیان این جمله مستقیم است؛ بلکه باید به فعل جمله توجه نمود.

پ- فعل بی نهاد

نمونه: غنیمت باید داشتن چنین خاطر را. (۱۲۱)

در آثار قدیمی به جای مصدر مرخمی (= بن ماضی) که امروزه بعد از فعل بی نهاد می آید، مصدر کامل به کار می رفته است.

ت- ضمیر سوم شخص

ضمیر سوم شخص به دو صورت متصل و منفصل است. هر یک از این صورتها در دو شمار مفرد و جمع می باشد.

* نمونه های ضمیر سوم شخص متصل مفرد و جمع به ترتیب عبارت است از:

- ضمیر منیرش واقف است از ورای تقلید و ورای استدلال که پیوستگی و اتصال و

امتزاج و اتحاد و اختلاط بی چون و بی چگونه ارواح، ماورای پیوستگی هاست. (۱۳۰)

- در نامه ها جمله ای که در آن ضمیر سوم شخص متصل جمع به کار رفته باشد، وجود

ندارد.

* نمونه برای ضمیر سوم شخص منفصل مفرد و جمع به ترتیب عبارت است از:

- احسان های بی حد او مرا خجل می دارد. (۳۶)

- ایشان عفو فرمایند از ما مضمی. (۱۱۹)

ث- ضمیر مبهم

ضمایر مبهمی که برای انسان به کار می روند عبارتند از: هرکه، هرکس، کسی و

نمونه: هرکه متاع خیر نخرید پشیمان و هرکه خرید پشیمان؛ که چرا افزون نخریدم. (۱۲۴)

ج- لقب

به طور کلی ذیل مدخل واژه «لقب» در فرهنگ‌های لغت *لسان‌العرب، المنجد و عمید* چنین آمده است: لقب اسمی است که افراد به آن مشهورند و غیر از اسم اصلی و اولیة آن‌هاست. این اسم با در نظر گرفتن معنای اصلی آن، دلالت بر مدح یا ذم می‌کند. نمونه: ملک‌الوزرا پیوسته متفقد درویشان و مستحقان بوده است. (۱۰۸)

چ- گروه اسمی

نمونه: آن بنای مبارک را خود چه گویم که چه نادره احسان فرموده است. (۵۹)

ح- اسم جنس

اسم جنس اسمی است که بدون هیچ نشانه ظاهری است و منظور از آن تمام افراد طبقه خودش است، نه یک یا چند عضو مشخص (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۹۱). نمونه: عاقل به ویرانه آرام نگیرد. (۲۱)

خ- آیه

نمونه: وَ الكَاظِمِينَ الْعَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل‌عمران/ آیه ۱۳۴). (۵۳)

د- حدیث

نمونه: «أعدى عدوكَ نفسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ». (۵۳)

ذ- مُثَل

نمونه: و المَشْرَبُ العَذْبُ كَثِيرُ الزحَامِ. (۱۱۹)

ر- شعر

نمونه: زان پیش که داده را اجل بستاند هر داد که دادنیست می‌باید داد (۱۲۴)
ولكن رأيتُ السيفَ من بعدِ شَحْذِهِ إلى الهَزِّ محتاجاً و إن كانَ ماضياً (۱۰۷)

در این مقاله واحد تحلیل متغیر زبانی شیوه بیان جمله مستقل است. جمله مستقل بزرگ‌ترین واحد زبان است که بخشی از یک واحد بزرگ‌تر نباشد. جمله مستقل بر دو نوع است: ساده و مرکب. جمله مستقل ساده یک فعل دارد و جمله مستقل مرکب حداقل یک جمله وابسته دارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۱۱).

نمونه جملات مستقل ساده و مستقل مرکب در نامه‌ها به ترتیب چنین است:

الف- امیر، نایب حق است. (۱۳۵)

ب- توقع از رحمت ملک‌الامرا آن است که در حق فرزند، قوام‌الدین، عنایت و مرحمت

فرماید. (۱۳۴)

ما برای بررسی متغیر شیوه بیان تنها جملاتی را به عنوان جملاتی که بیان مستقیم و غیرمستقیم دارند، در نظر گرفته‌ایم که در آنها عناصر زبانی ضمیر دوم شخص، ضمیر سوم شخص، لقب و گروه اسمی چه به تنهایی، چه به صورت اضافه شدن به کلمه یا کلماتی دیگر و چه به صورت آمدن با حرف اضافه «از» در جایگاه فاعل یا نهاد جمله باشند. این معیار را از آن جهت در نظر گرفته‌ایم که ما را در تعیین جهت قدرت - اعم از این که به سوی مخاطب است یا نویسنده - کمک می‌کند.

مطلب دیگر در مورد متغیر شیوه بیان این است که بیان‌های مستقیم و غیرمستقیم چه نقشی دارند؛ به بیان دیگر، مولانا به چه منظور آن‌ها را به کار برده است؟ در ادامه به توضیح برخی نقش‌های بیان‌های مستقیم و غیرمستقیم در نامه‌های مولانا می‌پردازیم.

براون و لوینسون^۱ (۱۹۸۷، به نقل از کاتینگ، ۲۰۰۲: ۴۵) معتقدند به منظور وارد شدن در تعامل‌های اجتماعی باید از مفهوم وجهه^۲، به عبارت دیگر، خودانگاره^۳ عام^۳ یک شخص آگاه باشیم و آگاهی خود را نشان دهیم. وجهه نوعی شأن اجتماعی است که هر شخصی مدعی داشتن آن

1. Levinson

2. face

3. public self- image

است و انتظار دارد که دیگران آن را به رسمیت بشناسند و به آن احترام بگذارند (کامرن^۱، ۲۰۰۱: ۷۹).

بر اساس مفهوم وجهه می‌توان دو نوع کنش را از هم متمایز نمود: کنش تهدید کننده^۲ و کنش حافظ وجهه^۳.

۱- کنش تهدید کننده وجهه: اگر گوینده مطلبی بگوید که انتظارات خودانگاره شخص دیگر را تهدید کند، آن گفته به منزله کنش تهدید کننده وجهه توصیف می‌گردد (یول، ۲۰۰۰: ۶۱). مثلاً هنگامی که دانش‌آموزی به معلم خود می‌گوید: «می‌خواهم یک دقیقه با شما صحبت کنم»، او با گفتن این جمله موجب تهدید وجهه معلم خود می‌شود؛ زیرا دانش‌آموز انتظارات خودانگاره معلم خود را که عبارت است از عدم تحمیل صحبت کردن به او، حفظ استقلال او و دادن اختیار به او بین صحبت کردن و صحبت نکردن تهدید کرده است. در واقع، دانش‌آموز موجب تهدید وجهه معلم خود شده است؛ زیرا معلم نسبت به جایگاه قدرت قرار دارد. حال جمله‌ای را از نامه‌ها که نشان‌دهنده تهدید وجهه مخاطب است، می‌آوریم:

- در بازار جهان آن فروش و آن خر که از آن سوی بازار پشیمانی نباشد. (۱۲۴)

نویسنده این جمله امری را (بیان مستقیم) خطاب به عَلم‌الدین قیصر گفته که در جامعه‌ای که نویسنده در آن می‌زیسته موقعیت سیاسی (منصب حکومتی) داشته است. از آن جایی که فاصله اجتماعی میان نویسنده و این مخاطب زیاد است، به هر حال نسبت به نویسنده صاحب قدرت است. لذا به کار بردن این جملات تهدیدی برای وجهه اوست.

۲- کنش حافظ وجهه: چنانچه عملی احتمالاً به منزله تهدید برای وجهه دیگری تعبیر شود، گوینده می‌تواند مطلبی بگوید که از میزان تهدید احتمالی کاسته شود. آن مطلب به منزله کنش حافظ وجهه توصیف می‌گردد (همان). در همان مثال قبل اگر دانش‌آموز خطاب به معلم خود جمله «می‌توانم یک دقیقه با شما صحبت کنم؟» را به کار برد، او وجهه معلم خود را با دادن آزادی عمل، استقلال و فرصت انتخاب به او بین صحبت کردن یا صحبت نکردن حفظ کرده است.

1. Cameron

2. face treating act

3. face saving act

در جریان تعامل زبانی، گویندگان راهبردهایی^۱ را به کار می‌برند تا از طریق این راهبردها تهدیدی را که برای وجهه مخاطب می‌تواند صورت بگیرد، کم یا جبران نمایند (جانستون، ۲۰۰۸: ۱۴۶). اکنون ببینیم مولانا در نامه‌های خود با چه راهبردهایی وجهه مخاطبان خود را حفظ کرده است:

- توقع است از مکارم اخلاق پادشاهانه شما که پادشاهی و بخشش فرمایید و آن گوشه را به شیخ حمید الدین تفویض فرمایید تا محرض بوده باشید او را بر مزید اکتساب علم و عمل، تقریباً و لا تبتعداً، رغباً و لا تنفراً. (۶۸)

- از این داعی شکرها و عذرها که داند، عرض کند. (۱۲۲)

- به حمدالله از عنوان نامه، باز نکرده علی التمام فهم کنند. (۶۸)

- دل درویشان را نمی‌توان شکستن. (۶۸)

- توقع است که مهم امیر عالم به سعی مبارک شما گزارده آید. (۱۲۲)

با اینکه کاربرد صورت امری، صورت مستقیم، جمله معلوم، فعل دوم شخص مفرد و مفرد نسبت به جمع به عنوان کنشهای تهدید وجهه مخاطب به کار می‌روند، اما نویسنده در جملات فوق به ترتیب با استفاده از راهبردهای فعل دوم شخص جمع (بیان مستقیم)، افعال سوم شخص مفرد و جمع، فعل بی‌نهاد و فعل مجهول که بیان غیرمستقیم هستند، سعی دارد وجهه مخاطبان خود را حفظ کند.

نمونه‌های دیگر راهبردهای حفظ وجهه عبارتند از:

- إن الله مع الَّذِينَ اتَّقُوا و الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (نحل / آیه ۱۲۸). (۲۵)

- زان پیش که داده را اجل بستاند هر داد که دادنیست می‌باید داد (۱۲۴)

- الدنيا مزرعة الآخرة. (۱۰۷)

- عاقل به ویرانه آرام نگیرد. (۲۱)

- قدر و ذوق یاران دین هر که خواهد که آموزد از فرزند اعز، امیر سپهسالار عالم عادل مقبل، نجم‌الدین دین‌پرور خدای ترس حلیم کریم، روح‌الامراء، مقرب‌الملوک و السلاطین، المستغنی عن الثناء لشهرته فی الدین و الصدق و الصفا و الیقین [آموزد]. (۱)

نویسنده در جملات بالا برای حفظ وجهه مخاطبان، از آیه، شعر، مثل، اسم جنس و ضمیر مبهم بهره گرفته تا از طریق این راهبردها انجام کاری را به مخاطبان خود تحمیل نکند و به آنها اختیار انتخاب بین انجام دادن و انجام ندادن کاری را دهد و بدین گونه آزادی عمل و استقلال آنها را حفظ نماید. این مطلب (به کار گرفتن راهبردهای حفظ وجهه) نشان می‌دهد که میان نویسنده و این مخاطبان فاصله اجتماعی و رابطه رسمی وجود داشته و آنها نسبت به نویسنده در جامعه‌ای که او در آن می‌زیسته در موضع قدرت بودند.

هرچند که حفظ وجهه در مورد هر دو طرفی که در تعامل زبانی حضور دارند مطرح می‌شود و انتظار می‌رود که هر دو طرف حاضر در تعامل زبانی وجهه‌های یکدیگر را حفظ نمایند، اما به نظر می‌رسد مسأله حفظ وجهه برای فردی که در تعامل زبانی نسبت به طرف دیگر قدرت بیشتری دارد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

یکی دیگر از نقش‌های شیوه بیان حفظ ادب^۱ است. ادب در زبان‌شناسی عبارت است از کاربرد صورت‌های زبانی که اگر عدم خرسندی فرد را در تعامل زبانی موجب نشود، حداقل موجب رنجش خاطر او نیز نگردد (آلان^۲ و باریج^۳، ۲۰۰۶: ۴۰). به نظر می‌رسد مسأله ادب و رعایت آن با مفهوم قدرت پیوند دارد. یعنی در یک تعامل زبانی، بسته به سطح قدرت فرد تفاوت می‌کند که چه صورت زبانی، مؤدبانه و چه صورت زبانی، غیرمؤدبانه تلقی گردد. رعایت ادب غالباً در بافت‌هایی مطرح می‌شود که یکی از طرفین حاضر در تعامل زبانی نسبت به طرف دیگر صاحب قدرت باشد. اینک با ارائه نمونه‌هایی از نامه‌های مولانا بیش‌تر به بحث ادب می‌پردازیم:

- شکر احسان شما در قلم نیاید. (۹۳)

- احسان‌های بی‌حد او مرا خجل می‌دارد. (۳۶)

- آنچه نمود از شوق آخرت و طلب سعادت باقی، عین الهام ملکی است. (۲۱)

- از هر که دل صاحب‌دل اعراض نماید، لاشک مقهور و منکوب گردد. (۱۳۷)

- آن بنای مبارک را خود چه گویم که چه نادره احسان فرموده است. (۵۹)

1. politeness
2. Allan
3. Burridge

- خاصه مولانا مفخر و و امام و مقتدای همه امت است. (۳۲)

- العاقلُ یكفیه الاشارة. (۷۱)

در این جملات نویسنده به ترتیب با به کار بردن ضمیر جمع برای مخاطب مفرد، ضمیر سوم شخص، فعل سوم شخص، ضمیر مبهم، گروه اسمی که در آن صفت برجسته مخاطب ذکر شده، لقب، مثل که بیانگر مبالغه در قدرت درک بالای مخاطب است، در برابر مخاطبان خود ادب را رعایت کرده و نشان داده که بین او و آنها فاصله اجتماعی و ارتباط رسمی وجود داشته و در جامعه زمان او، مخاطبان نسبت به او در موضع قدرت قرار داشتند که نتوانسته با شیوه بیان مستقیم با آنها سخن بگوید.

حال با توجه به توضیحاتی که داده شد به بررسی چهل نامه بر اساس متغیر زبانی شیوه بیان می‌پردازیم.

افرادی که در رده غیرخویشاوندان قرار می‌گیرند عبارتند از:

الف- عزالدین کیکاووس دوم (نامه ۱)^۱

عزالدین کیکاووس دوم پسر غیاث‌الدین کیخسرو دوم از سلاجقه روم (آسیای صغیر) است که از سال ۶۴۳ تا ۶۵۵ ه.ق. حکومت کرده است (لین پول، ۱۳۱۲: ۱۳۸).

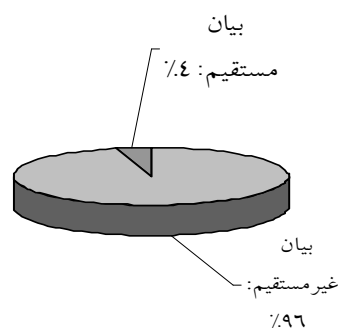


۲۴- شماره نامه‌هایی که کنار نام این مخاطب و دیگر مخاطبان نوشته شده، بر اساس مکتوبات مولانا به تصحیح هاشم‌زاده سبحانی است. تعداد شماره نامه‌ها همچنین تعداد نامه‌هایی را که در این مقاله بررسی می‌گردد، نشان می‌دهد.

نمودار نشان می‌دهد شیوه بیان در نامه‌ای که به این شخص نوشته شده است تنها، غیرمستقیم است. نقش ۵۶٪ این شیوه بیانی رعایت ادب از سوی نویسنده در برابر مخاطب است می‌باشد. نقش ۴۵٪ دیگر این شیوه بیانی حفظ وجهه مخاطب است.

ب- معین‌الدین پروانه (نامه‌های ۲۶، ۶۸، ۸۲، ۸۵، ۱۱۴ و ۱۳۷)

در سال ۶۵۶ ه.ق. که بایجو به روم لشکرکشی کرد و سلطان عزالدین کیکاووس دوم به انطاکیه گریخت، معین‌الدین که مقام امیر حاجبی داشت و نظام‌الدین خورشید مقام پروانگی، با بایجو صلح کردند و رکن‌الدین، برادر عزالدین، را به پادشاهی رساندند (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۴۲-۴۳). دیری نپایید که مغولان نظام‌الدین خورشید را کشتند و معین‌الدین منصب پروانگی یافت و زمام امور را به دست گرفت (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰: ۲۸۹-۲۸۸). پس از به تخت نشستن اباقا (۶۸۰-۶۶۳ ه.ق.) سلطان رکن‌الدین و معین‌الدین پروانه با هدایای بسیار نزد او رفتند و پروانه مدتی را نزد اباقا سپری کرد. او در این مدت از خاندان سلجوق نزد اباقا بدگویی کرد و آن‌ها را متهم به بی‌تدبیری و نافرمانبرداری کرد، تا آن جا که رکن‌الدین را هواخواه بیبرس اول، حریف قدرتمند اباقا، قلمداد کرد. بدین طریق پروانه با جلب حمایت اباقا نایب‌السلطنه گردید. پروانه در سال ۶۶۴ ه.ق. غیاث‌الدین کیخسرو، فرزند خردسال رکن‌الدین را به تخت سلطنت نشانند (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۸۷) و خود به عنوان نایب‌السلطنه زمام امور را به دست گرفت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۵۶). پروانه با جانب‌داری هم از حکمران مصر، بیبرس و هم از مغولان، سیاستی دوجانبه را در پیش گرفت. بعدها مغولان از پروانه نگرانی خاطر پیدا کردند. اباقا، حاکم مغول، پروانه را به کاخ خود دعوت کرد، اما هنگامی که پروانه کاخ را ترک کرد به دستور اباقا کشته شد (ابن‌عبری، ۱۳۶۴: ۳۸۲).

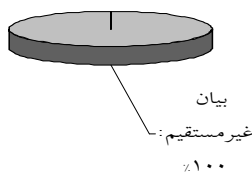


همان‌گونه که از نمودار پیداست، بیان غالب (۹۶٪) در این نامه‌ها غیرمستقیم است. ۷۰٪ این شیوه بیانی رعایت ادب از جانب نویسنده در مقابل مخاطب را نشان می‌دهد. بیان‌های غیرمستقیم دیگر که درصد فراوانی شان ۳۰٪ است، نشان‌دهنده حفظ وجهه مخاطب هستند. از مجموع نامه‌هایی که به این شخص نوشته شده، فقط ۴٪ شیوه بیان مستقیم وجود دارد. نقش این شیوه بیان حفظ وجهه مخاطب است.

پ- مجدالدین اتابک (نامه‌های ۹، ۱۷ و ۱۲۱)

در زمان سلطنت قلیچ‌ارسلان چهارم، مجدالدین اتابک مقام استیفا یعنی وزارت مالیه داشت. بعد از آن که فخرالدین علی از وزارت خلع شد، وزارت به مجدالدین منتقل شد و او از جایگاه استیفا قدم بر مسند وزارت نهاد. پس از آن که فخرالدین علی با مغولان سازش کرد و دوباره به جایگاه وزارت بازگشت، چون بی وجود مجدالدین دیوان‌سرای سلطنت رونقی نداشت و مقام پیشین برای او حقیر بود، به مقام اتابکی منصوب گردید (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۷۳ و ۹۵-۹۲).

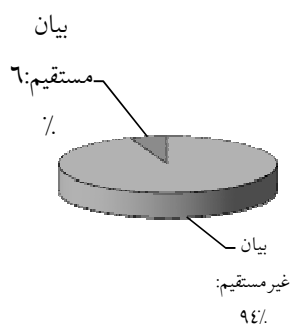
بیان غیرمستقیم تنها شیوه بیانی نامه‌هایی است که مخاطبش این فرد می‌باشد. نقش ۶۷٪ این شیوه بیان حفظ وجهه مخاطب است. نقش ۳۳٪ دیگر این شیوه بیان رعایت ادب در برابر مخاطب می‌باشد.



ت- اکمل‌الدین طیب (نامه‌های ۱۴، ۹۳ و ۱۲۲)

طبق گفته افلاکی (۱۳۶۲: ۱۲۲) او بقراط زمان مولانا و از اکابر حکمای روم بود. اکمل‌الدین یکی از طبیبان معالج مولانا بود (سپهسالار، ۱۳۸۵: ۹۷). از نامه‌هایی که بدین

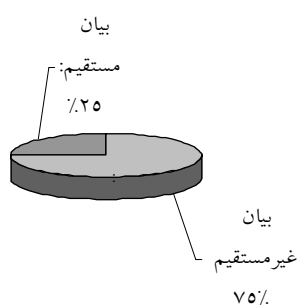
شخص نوشته شده چنین برمی‌آید که او در حکومت جایگاهی داشته است. به همین دلیل او را در ردهٔ سیاسیون قرار داده‌ایم.



همان‌طور که از نمودار پیداست، بیان غیرمستقیم بیش‌ترین سهم را از شیوهٔ بیان در نامه‌هایی که خطاب به این شخص نگاشته شده، دارد. ۵۹٪ این شیوهٔ بیان نقش حفظ وجههٔ مخاطب را دارد. نقش دیگر بیان‌های غیرمستقیم رعایت ادب از سوی نویسنده در برابر مخاطب است. میزان این نقش ۴۱٪ می‌باشد. کم‌ترین شیوهٔ بیان در این نامه‌ها بیان مستقیم است. نقش این شیوهٔ بیانی نگره داشت جانب ادب در برابر مخاطب است.

ث- عَلم‌الدین قیصر (نامه‌های ۲۱ و ۱۲۴)

از امیران زمان غیاث‌الدین کیخسرو سوم (۶۸۲-۶۶۳ ه.ق.) است (مولانا، ۱۳۷۱: ۲۷۷).

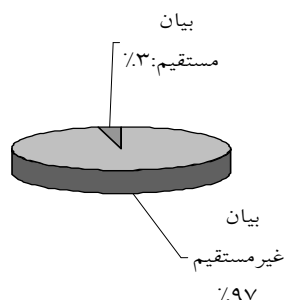


بر اساس نمودار بیان غالب مولانا در این دو نامه (۷۵٪)، غیرمستقیم است. ۵۳٪ این شیوه بیانی نشان‌دهنده‌ی حفظ وجهه مخاطب است. دیگر بیان‌های غیرمستقیم حفظ ادب در مقابل مخاطب را نشان می‌دهند. میزان این نقش ۴۷٪ است. تمام بیان‌های مستقیم در این دو نامه در قالب جملات امری و حاوی نصیحت به مخاطب هستند. نویسنده با کاربرد این جملات وجهه مخاطب خود را تهدید کرده است. این جملات نشان می‌دهند که نویسنده خود را در موضع قدرت قرار داده است.

به طور کلی از میزان بیان غیرمستقیم و نقش‌های آن چنین دریافت می‌شود که در جامعه‌ای که نویسنده در آن می‌زیسته، قدرت در دست مخاطب بوده است.

ج- تاج‌الدین معتر (نامه‌های ۵۹، ۸۸، ۱۰۷، ۱۱۹ و ۱۳۶)

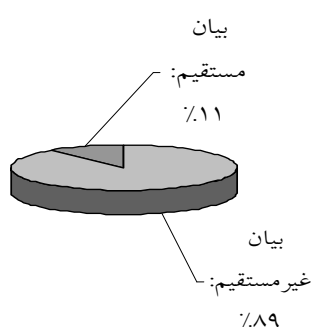
تاج‌الدین معتر از امرای خوارزم بود (گولپینارلی، ۱۳۶۳: ۳۵۸).



همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد، بیان غالب در نامه‌هایی که به این فرد نگاشته شده، غیر مستقیم است. در این شیوه بیانی حفظ وجهه مخاطب به میزان ۵۶٪ بیش‌ترین میزان را نسبت به نقش رعایت ادب در برابر مخاطب به میزان ۴۴٪ به خود اختصاص داده است. کم‌ترین شیوه بیان در این نامه‌ها، مستقیم است که نقش آن رعایت ادب در برابر مخاطب می‌باشد.

چ- جلال‌الدین مستوفی (نامه ۲۳)

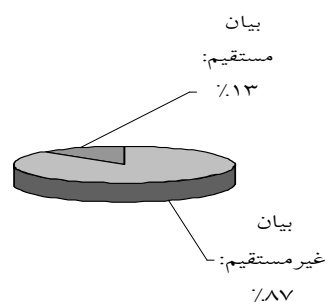
جلال‌الدین مستوفی در زمان سلطنت غیاث‌الدین کیخسرو سوم مقام استیفا یافت. در سال ۶۷۵ ه.ق. همراه او به قیصریه رفت. در این ایام ولد خطیر قیام کرد. جلال‌الدین در این آشوب به اسارت درآمد، ولی سپاه مغول او را آزاد کرد. جلال‌الدین که به دیدار حکمران مغول رفته بود، از سوی مغولان به نیابت سلطنت برگزیده شد (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰: ۳۰۷-۳۱۰-۳۱۳ و ۳۳۴).



در نامه‌ای که خطاب به این شخص نوشته شده است، بیان غیرمستقیم درصد قابل ملاحظه‌ای را نسبت به بیان مستقیم به خود اختصاص داده است. ۷۵٪ این شیوه بیان نشان‌دهنده حفظ وجهه مخاطب است و ۲۵٪ نشان‌دهنده رعایت ادب در برابر مخاطب. میزان بیان مستقیم در این نامه ۱۱٪ است. نقش آن حفظ وجهه مخاطب می‌باشد.

ح- نورالدین ولدجاجا (نامه‌های ۲۵ و ۵۳)

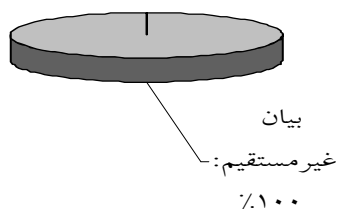
در زمان سلطنت رکن‌الدین قلیچ‌ارسلان چهارم حاکم ولایت قیرشهر بود (افلاکی، ۱۳۶۲: ۴۹۷).



مطابق آنچه نمودار نشان می‌دهد، درصد فراوانی از شیوه بیان در این دو نامه، شامل بیان غیرمستقیم می‌گردد. نقش ۶۴٪ این شیوه بیان، حفظ وجهه مخاطب است. نقش دیگر این شیوه بیانی نگاه داشت جانب ادب در برابر مخاطب می‌باشد. میزان این نقش ۳۶٪ است. ۱۳٪ شیوه بیان، مستقیم است. نقش این شیوه بیانی حفظ وجهه مخاطب و رعایت ادب در برابر او می‌باشد.

خ- سراج‌الدین ارموی (نامه ۳۲)

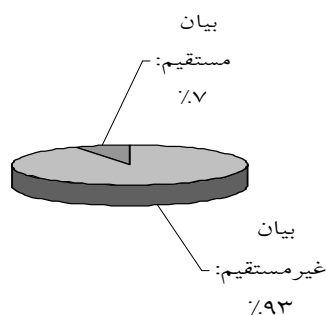
به گفته آقسرای (۱۳۶۲: ۹۰) سراج‌الدین ارموی در قونیه مقام قضا داشت.



تنها شیوه بیان در نامه‌ای ده به این فرد نوشته شده، غیرمستقیم است. نقش ۶۰٪ این شیوه بیان رعایت ادب در برابر مخاطب است و نقش ۴۰٪ دیگر، حفظ وجهه مخاطب می‌باشد.

د- فخرالدین علی (نامه‌های ۳۶، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۵ و ۱۳۸)

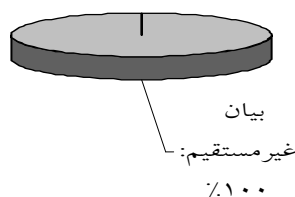
او در زمان عزالدین کیکاووس دوم به قضاوت مشغول بود و سپس به نیابت سلطنت رسید. برای ایجاد صلح بین رکن‌الدین قلیچ‌ارسلان چهارم و عزالدین کیکاووس، در سال ۶۵۷ ه.ق. همراه کیکاووس نزد هلاکو خان رفت و پس از بازگشت به صدارت برگزیده شد. باز برای ایجاد آشتی بین آن دو سلطان، نزد رکن‌الدین رفت و و از جانب او به وزارت رسید. پس از آن نیز فخرالدین علی که لقب صاحب اعظم یافته بود، بعد از قتل رکن‌الدین در همان مقام باقی ماند. صاحب‌عطا که مدتی به مخالفت با معین‌الدین پروانه برخاسته بود، در قلعه عثمان‌جوق زندانی گردید. پس از رهایی از بند نزد حاکم مغول رفت و باز صاحب اعظم شد (مولانا، ۱۳۷۱: ۲۸۱-۲۸۰).



همان‌گونه که نمودار نشان می‌دهد، در نامه‌هایی که مخاطبش این شخص می‌باشد بیان غالب، غیرمستقیم است. نقش ۶۰٪ این شیوهٔ بیانی رعایت ادب در برابر مخاطب است. نقش ۴۰٪ دیگر، حفظ وجههٔ مخاطب می‌باشد. ۷٪ از کل شیوهٔ بیان، مستقیم است. نقش‌های این شیوهٔ بیان عدم حفظ وجههٔ مخاطب و رعایت ادب در برابر او می‌باشد. با در نظر گرفتن نقش کل شیوهٔ بیان غیرمستقیم و نقش شیوهٔ بیان مستقیمی که رعایت ادب بود، می‌توان دریافت که مخاطب در جایگاه قدرت قرار داشته است.

ذ- عزالدین قونیوی (نامهٔ ۷۱)

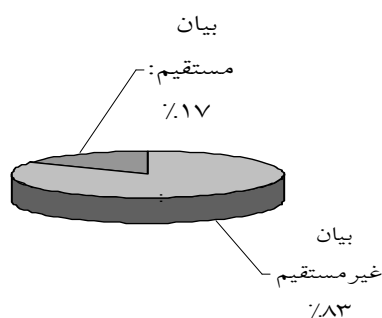
عزالدین قونیوی در سال ۶۵۵-۶۵۴ ه.ق. پس از آن‌که عزالدین کیکاووس دوم بر برادران خود غالب شد و بر تخت سلطنت تمکن یافت، به قضاوت تعیین گردید (آسرای، ۱۳۶۲: ۴۰).



نویسنده تنها شیوهٔ بیان غیرمستقیم را در نوشتن نامه به این فرد به کار گرفته است. نقش ۴۳٪ این شیوهٔ بیانی حفظ وجههٔ مخاطب است. نقش ۵۷٪ دیگر، رعایت ادب در برابر مخاطب می‌باشد.

ر- مهذب‌الدین دیلمی : نامهٔ ۱۱۳

مهذب‌الدین دیلمی در زمان غیاث‌الدین کیخسرو دوم، پسر علاء‌الدین کی قباد اول، وزیر و نایب سلطنت بود (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰: ۲۱۹).

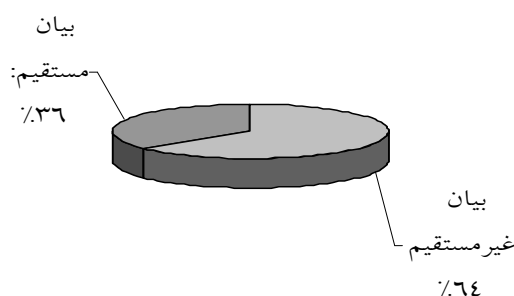


در این نامه بیان غالب، غیرمستقیم است. نقش ۶۰٪ این شیوه بیانی حفظ وجهه مخاطب است و نقش ۴۰٪ دیگر، رعایت ادب در برابر مخاطب.

تا این جا نامه‌هایی را که مخاطبانشان از رده سیاسیون بودند، بررسی کردیم. بیان غالب در تمام این نامه‌ها غیرمستقیم بود که این شیوه بیانی دربرگیرنده دو نقش حفظ وجهه مخاطب و رعایت ادب در برابر او بود. این شیوه بیانی و این نقش‌ها حاکی از این هستند که در روزگار نگارش نامه‌ها و در جامعه‌ای که نویسنده در آن می‌زیسته، فاصله اجتماعی و رابطه رسمی بین نویسنده و مخاطبان وجود داشته و مخاطبان نسبت به او در موضع قدرت بوده‌اند. در ادامه نامه‌های نوشته شده به رده مریدان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ز- حسام‌الدین چلیبی (نامه‌های ۷۹، ۱۳۰ و ۱۳۱)

حسام‌الدین چلیبی از مریدان مولانا بود (گولپینارلی، ۱۳۶۳: ۱۶۳).



رابطه بین نویسنده و مخاطب رابطه مراد و مریدی است. هنگامی که چنین رابطه‌ای برقرار است، این مراد است که در جایگاه قدرت قرار دارد. همان‌گونه که جملات نشان می‌دهند، نویسنده جز در یک جمله که در آن فعل دوم شخص مفرد به کار رفته، موقعیت اقتدار خود را به کار نگرفته است.

هنگامی که نویسنده و گوینده با هم هم‌تراز نباشند و رابطه آن‌ها نامتقارن باشد، در این رابطه ممکن است ادب به تنهایی یا همراه با احترام وجود داشته باشد. حال بینیم در نامه‌هایی که مولانا به حسام‌الدین نوشته، مسأله ادب به تنهایی مطرح است یا همراه با احترام؟ ادب قراردادی است اجتماعی. ادب با قوانین اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند و در موقعیت‌هایی تحقق می‌یابد که در آن موقعیت‌ها دوری از بعد اجتماعی مطرح است، حال آن‌که احترام چیزی است قلبی و درونی که با قوانین اجتماعی ارتباط نمی‌یابد.

در برخی بافت‌ها هرچند ممکن است ادب با احترام همراه شود، اما در همان بافت‌ها نیز احترام نسبت به ادب بارزتر است. در نامه‌هایی که به حسام‌الدین نوشته شده نیز احترام، بیش‌تر مطرح است تا ادب؛ زیرا در جامعه زمان گذشته و به طور خاص در جامعه زمان نویسنده - و همین‌طور در جامعه کنونی - مراد این اجازه را داشته که با مرید خود ادب را آن‌گونه که به هنگام رابطه با قشر سیاسیون رعایت می‌کرده، رعایت نکند.

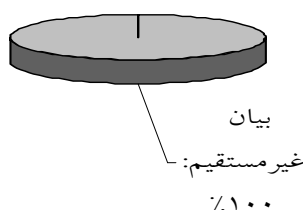
بیان غالب در نامه‌هایی که به حسام‌الدین نگاشته شده غیرمستقیم است. این شیوه بیان حاکی از احترامی است که مولانا برای وی قائل بوده است. بیان مستقیم - به جز جمله‌ای که ذکر آن رفت (در نامه صد و سی‌ام) - نیز این نقش را دارد.

به نظر می‌رسد احترامی که مولانا برای حسام‌الدین قائل بوده به جهت بزرگی وی در پیش چشم مولانا بوده است. القابی مانند «کامل‌العلم، بیدار، هشیار، حلیم و کریم» که نویسنده برای او به کار برده، این مطلب را نشان می‌دهد. کتبی که پیرامون احوال و زندگی مولانا نوشته شده است، نیز چنین نشان می‌دهند. به عنوان نمونه به گفته گولپینارلی (همان) اشاره می‌کنیم. او می‌گوید: «در این - که حسام‌الدین چلبی از مریدان مولانا بود، تردیدی نیست. با این همه مولانا در دیباچه مثنوی و دیگر مجلدات این کتاب چنان زبان به ستایش او گشوده است که این توهم را ایجاد می‌کند که حسام‌الدین مرید مولانا است».

در اینجا نامه‌های نوشته شده در رده خویشاوندان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

س- سلطان ولد (نامه ۶)

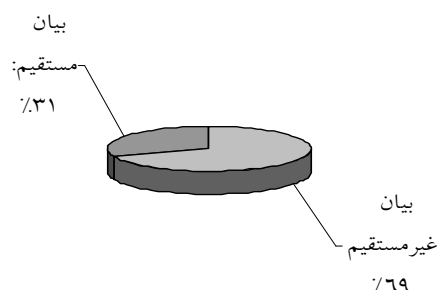
فرزند ارشد مولانا، بهاءالدین محمد ولد معروف به سلطان ولد است که از همسر اول او، گوهر خاتون می باشد (افلاکی، ۱۳۶۲: ۹۹۵-۹۹۶).



در رابطه پدر و فرزندی صورت غالب این است که قدرت در دست پدر است و او از جایگاه قدرت با فرزند خود صحبت می کند، هرچند که فرزند در جامعه صاحب موقعیت بالایی باشد. در نامه ای که مولانا به سلطان ولد نوشته، اگرچه می توانسته از موضع قدرت با او سخن گوید، اما از این موقعیت خود استفاده نکرده و هنگام سخن با او احترامش را رعایت کرده است. همان گونه که اشاره شد، در برخی بافت ها هرچند ممکن است ادب با احترام همراه باشد، اما باز احترام غالب است. در نامه ای که مولانا به این مخاطب نوشته، با در نظر گرفتن رابطه پدر و فرزندی میان آن دو مسلماً احترام غالب است نه ادب. این امکان وجود دارد که به کار بردن بیان غیرمستقیم و احترام قائل شدن برای مخاطب از سوی نویسنده به این دلیل بوده که مخاطب در جامعه ای که در آن زندگی می کرده، موقعیت بالایی داشته است. با توجه به لقب «روح المدرسین» که برای او در همین نامه به کار رفته، می توان دریافت که مخاطب در آن روزگار چهره ای علمی بوده است.

ش- علاءالدین محمد (نامه های ۷، ۲۴ و ۶۷)

علاءالدین محمد فرزند دوم مولانا از همسر دوم او گوهر خاتون است (همان).



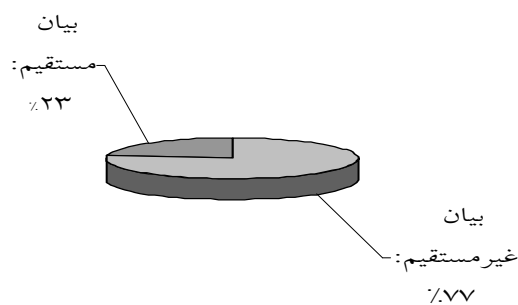
مطابق نمودار بیان غالب در نامه‌هایی که خطاب به این شخص است، غیرمستقیم می‌باشد. تمام این شیوه بیانی نشان دهنده رعایت احترام مخاطب است. بیان مستقیم کم‌ترین شیوه بیان است. در این شیوه بیانی ضمائر دوم شخص متصل مفرد، افعال امر و دوم شخص نشان می‌دهند که مولانا - هرچند به میزان کم (۳۱٪) - از موقعیت خود، یعنی در موضع قدرت بودن، استفاده کرده است.

به نظر می‌رسد استفاده از بیان غیرمستقیم و رعایت احترام مخاطب نشان‌دهنده این باشد که مخاطب در جامعه‌ای که در آن می‌زیسته موقعیت بالایی داشته است. القاب «افتخارالمدرسین و فخرالمدرسین» که به ترتیب در نامه‌های هفتم و شصت و هفتم به کار رفته حاکی از این هستند که علاءالدین به لحاظ علمی دارای موقعیت بالایی بوده و «مسند تدریس داشته است» (گولپینارلی، ۱۳۶۳: ۱۵۹).

ص - مظفرالدین امیر عالم (نامه ۱۱۸)

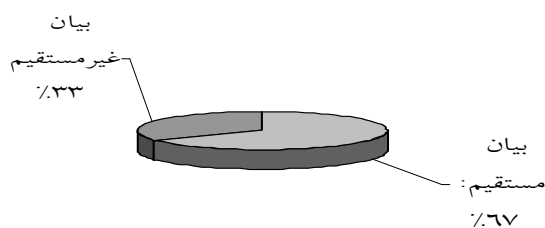
مظفرالدین امیرعالم سومین فرزند مولانا و کوچک‌ترین پسر اوست. او از همسر دوم مولانا، کراختون قونوی است (افلاکی، ۱۳۶۲: ۹۹۵-۹۹۴). بیان غیرمستقیم در این نامه، بیان غالب است. از آن جایی که بین مخاطب و نویسنده رابطه پدر و فرزندی برقرار است، نقش این بیان رعایت احترام فرزند می‌باشد. فقط شیوه بیان سه جمله، مستقیم است. این شیوه بیان در یک جمله به دلیل وجود عنصر زبانی فعل امر قدرت نویسنده را نشان می‌دهد. نقش شیوه بیان مذکور در جمله دیگر به دلیل کاربرد فعل دوم شخص جمع و

ضمیمه «شما» رعایت احترام مخاطب است. در جمله دیگر هر چند عنصر زبانی فعل امر به کار رفته، اما شیوه بیان کل جمله نشان می‌دهد که مولانا احترام فرزند خود را لحاظ کرده است.



ض - فاطمه خاتون (نامه ۵۶)

فاطمه خاتون همسر سلطان ولد (همان: ۷۱۹) و عروس مولانا است.



رابطه بین این مخاطب و مولانا از نوع رابطه عروس و پدرشوهر است. در این نوع رابطه جهت قدرت به سمت پدرشوهر است؛ زیرا او بزرگ خانواده است. از نمودار پیداست که بیان غالب در این نامه مستقیم است. مولانا در این نامه همچون نامه-هایی که به فرزندان خود نگاشته، از موقعیت قدرتی خود بهره نگرفته است؛ زیرا چه بیان مستقیم و چه بیان غیرمستقیم نشان‌دهنده احترامی است که مولانا برای عروس خود قائل بوده است. شاید بخشی از این رعایت احترام به خاطر پدر فاطمه خاتون، صلاح‌الدین زرکوب، بوده

است؛ زیرا در این نامه جملات ذیل نشان می‌دهند که صلاح‌الدین زرکوب در نظر مولانا جایگاه بزرگی داشته است:

«حقوق و احسان‌ها و خداوندی‌های سلطان‌المشایخ، مشرق‌الانوارالحقائک - قدس الله روحه - بر گردن این داعی دامی است که به هیچ شکری و به هیچ خدمتی نتوان گزاردن.»
«شما هیکل امان حقیق در عالم از آثار آن سلطان که به برکت شما روح پاک او صد هزار عنایت کند به سبب شما بر اهل زمین.»

۳- نتیجه‌گیری

در نامه‌هایی که مخاطبان آن‌ها در ردهٔ سیاسیون قرار دارند، بیان غیرمستقیم از کل شیوهٔ بیان ۹۲٪ را به خود اختصاص داده است و بیان مستقیم ۸٪ را. در نامه‌هایی که مولانا به مرید خود نوشته، ۶۴٪ از کل شیوهٔ بیان، غیرمستقیم است و ۳۶٪ بیان مستقیم. در مجموع، ۹۰٪ از کل شیوهٔ بیان در نامه‌هایی که به ردهٔ غیرخویشاوندان نگاشته شده، غیرمستقیم و ۱۰٪ بیان مستقیم می‌باشد. بر اساس آنچه آمار نشان می‌دهد، مولانا بیشتر، از شیوهٔ بیان غیرمستقیم در نامه‌های خود چه برای ردهٔ اصلی غیرخویشاوندان و چه برای یک‌یک رده‌های فرعی سیاسیون و مریدان بهره گرفته است. ۷۷٪ شیوهٔ بیان در نامه‌هایی که خطاب به ردهٔ فرزندان است، غیرمستقیم می‌باشد و ۲۳٪ مستقیم. در نامه‌هایی که مخاطب آن‌ها عروس مولاناست، بیان مستقیم ۶۷٪ فراوانی دارد و بیان غیرمستقیم ۳۳٪. در مجموع در نامه‌هایی که مخاطبانشان ردهٔ خویشاوندان هستند، بیان غالب غیرمستقیم است، به نحوی که ۷۳٪ از کل شیوهٔ بیان در این نامه‌ها غیرمستقیم و ۲۷٪ مستقیم می‌باشد.

با نگاهی به دو ردهٔ اصلی غیرخویشاوندان و خویشاوندان درمی‌یابیم بیان غیرمستقیم در نامه‌هایی که به این رده‌ها نوشته شده، بیان غالب است. از این رو قسمت اول فرضیهٔ اول در مورد رده‌های فرعی سیاسیون، مریدان و فرزندان و رده‌های اصلی غیرخویشاوندان و خویشاوندان صدق می‌کند، اما در مورد ردهٔ فرعی عروس صدق نمی‌کند.

در نامه‌هایی که مخاطبانشان رده سیاسیون هستند، مولانا به دو دلیل حفظ وجهه افراد این رده و رعایت ادب در برابر آن‌ها شیوه بیان غیرمستقیم را به کار برده است. به بیان دیگر، مولانا دو نقش حفظ وجهه سیاسیون و رعایت ادب در برابر آن‌ها را در شیوه بیان غیرمستقیم لحاظ کرده است. درصد فراوانی این نقش‌ها به ترتیب ۵۳٪ و ۴۷٪ می‌باشد.

لحاظ کردن این نقش‌ها در شیوه بیان غیرمستقیم نشان می‌دهد که در قرن هفتم رابطه میان نویسندگان نامه‌ها و مخاطبان (رده سیاسیون) از نوع رابطه فرودستی - فرادستی بوده است. به بیان دقیق‌تر، سیاسیون نسبت به مولانا فرادست‌تر بودند و فاصله اجتماعی و رابطه رسمی میان او و این افراد وجود داشته است. این مطلب نشان می‌دهد آن‌ها نسبت به مولانا در جایگاه قدرت قرار داشتند.

با توجه به رابطه مراد و مریدی که میان مولانا و حسام‌الدین چلبی برقرار بوده و این‌که در این نوع رابطه، مراد است که در موضع قدرت قرار دارد، کاربرد غالب شیوه بیان غیرمستقیم نشان می‌دهد مولانا برای مرید خود احترام قائل بوده است. طبق توضیحات بالا این نتیجه گرفته می‌شود که دلایل کاربرد شیوه بیان غیرمستقیم در رده غیرخویشاوندان، حفظ وجهه، رعایت ادب و لحاظ احترام است.

در رابطه پدر و فرزندی جهت قدرت به جانب پدر است. اما در نامه‌هایی که مولانا به فرزندان خود نوشته است، علی‌رغم این‌که می‌توانسته از موقعیت اقتدار خود بهره گیرد، اما بیان غیرمستقیم در این نامه‌ها نشان‌دهنده این است که او احترام فرزندان خود را لحاظ کرده است. در رابطه پدرشوهر و عروس از آن جایی که پدرشوهر بزرگ خانواده است، اوست که می‌تواند از موضع قدرت صحبت کند، اما در نامه‌ای که مولانا به عروس خود نگاشته است، بیان مستقیم که نسبت به بیان غیرمستقیم بیش‌تر در این نامه به کار رفته است، نشان می‌دهد او برای عروس خود احترام قائل بوده است. به نظر می‌رسد بخشی از این رعایت احترام به دلیل جایگاه بزرگی بوده که پدر عروس مولانا، صلاح‌الدین زرکوب، در نظر مولانا داشته است. در این نامه نقش شیوه بیان غیرمستقیم نیز لحاظ احترام مخاطب می‌باشد. طبق توضیحات، این نتیجه گرفته می‌شود: نقش بیان غیرمستقیم که

شیوه بیان غالب در نامه‌هایی است که به رده غیرخویشاوندان نوشته شده، رعایت احترام مخاطبان این رده است.

مطالب بالا قسمت دوم فرضیه تحقیق را مبنی بر این که دلایل کاربرد شیوه بیان غیرمستقیم حفظ وجهه مخاطب، رعایت ادب در برابر او و لحاظ احترام او بوده است، تأیید می‌کند.

از بررسی متغیر شیوه بیان در نامه‌های مولانا این نتایج کلی حاصل می‌شود که اولاً: قدرت مفهومی نسبی است که بر اساس بافت زمانی، مکانی و فردی معنا پیدا می‌کند؛ ثانیاً: مولانا در جامعه‌ای می‌زیسته که سلسله مراتب قدرت در آن جامعه وجود داشته و مولانا به این سلسله مراتب واقف بوده است؛ ثالثاً: مولانا فردی بوده که با افراد بالاتر یا پایین‌تر از خود به لحاظ قدرت، مؤدبانه و همراه با احترام مکاتبه می‌کرده است. این که آیا مطلب اخیر مربوط به شخصیت مولانا است یا مربوط به غلبه سنت گفتمانی نامه‌نگاری، جای تأمل و نیاز به تحقیق دیگر دارد. برای دستیابی به این مطلوب باید نامه‌های دیگر افراد که در قرن هفتم و قرون قبل و بعد از آن نوشته شده، بررسی گردد.

کتابنامه

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقسرانی، محمودبن احمد. (۱۳۶۲). تاریخ سلاجقه: مسامره الاخبار و مسامیره الاخبار. تهران: بی نا.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). مناقب العارفین (جلد ۱ و ۲). به کوشش تحسین یازنجی. تهران: دنیای کتاب.
- ابن بی بی. (۱۳۵۰). اخبار سلاجقه روم. تهران: بی نا.
- ابن عبری. (۱۳۶۴). تاریخ مختصر الدول. ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی. تهران: بی نا.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ ه.ق.). لسان العرب. دارصادر.
- حدادعادل، غلامعلی. (۱۳۸۱). «ارزش ادبی مکتوبات مولانا»، نامه فرهنگستان، دوره ۵، شماره ۳، ۲۶-۵
- _____ (۱۳۸۱). «چهره مولانا در آلبوم شخصی او»، نامه فرهنگستان، دوره ۵، شماره ۳، ۱۸۷-۱۹۸.
- حموی، صبحی. (۲۰۰۱ میلادی). المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة. بیروت: دارالمشرق.
- سپهسالار، فریدون بن احمد. (۱۳۸۵). رساله سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار. مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدافشین وفاپی. تهران: انتشارات سخن.
- عمید، حسن. (۱۳۷۴). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۶۳). مولانا جلال‌الدین؛ زندگانی: آثار و گزیده ای از آن‌ها. ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لین‌پول، استانلی. (۱۳۱۲). طبقات سلاطین اسلام. ترجمه عباس اقبال. انتشارات مهر.
- مولانا، جلال‌الدین. (۱۳۷۱). مکتوبات. تصحیح توفیق هاشم‌زاده سبحانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه. (۱۳۳۹). تاریخ روضه‌الصفاء. تهران: بی نا.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی (۱). با همکاری غلام‌رضا عمرانی. تهران: سمت.

- Allan, K. and K. Burridge. (2006). *Forbidden Words*. Cambridge University.
- Anthoniseen, C. (2003). "Interaction between Visual and Verbal Communication: Changing Patterns in the Printed Media", In G. Weiss and R. Wodak (eds.), *Critical Discourse Analysis Theory and Interdisciplinary*, Palgrave Macmillan Ltd. 297- 311.
- Cameron, C. (2001). *Working with Spoken Discourse*. London: Thousand Okas & New Dehli: SAGE Publications.
- Cutting, J. (2002). *Pragmatics and Discourse*. London and New York: Routledge.
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- James, C. (1980). *Contrastive Analysis*. Longman.
- Johnstone, B. (2008). *Discourse Analysis*. USA, UK & Australia: Blackwell Publishing Ltd.
- Wodak, R. (2001). "What CDA Is about: A Summary of Its History, Important Concepts and Its Developments", in R. Wodak and M. Meyer (eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: SAGE Publications Ltd. 1-13.
- Yule, G. (2000). *Pragmatics*. Oxford University Press.